

تفسیر هبه نفس به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شبهات پیرامون آن* اباذر جعفری^۱

چکیده:

طبق آیه پنجاه سوره احزاب که در بیان احکام ازدواج‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، اینکه زنی خودش را به پیامبر هبه کند، حلال دانسته شده است. مفسران در وجه اختصاص هبه نفس به پیامبر، وقوع تاریخی چنین نکاحی و شرایط آن، نظرات متفاوتی دارند. همچنین اختصاص این حکم به پیامبر، زمینه طرح شبهاتی، از جمله تلاش در تأمین خواسته نفسانی و سوء استفاده از موقعیت اجتماعی شده است. در این نوشته با روش روایی و مراجعه به منابع تاریخی و تفسیری، به تفسیر آیه پرداخته و با استناد به شواهد تفسیری، تاریخی و عقلی، شبهات مربوط بررسی شده است. ضمن میرا دانستن ساحت نبوی از هواپرستی، این آیه در مقام تصحیح سنت جاهلی در هبه زنان دانسته شده که با اختصاص آن به پیامبر و اشتراط پذیرش ایشان، تأکیدی بر انحصار تأمین نیاز جنسی در ازدواج دارد. جواز مشروط نکاح هبه‌ای، به نوعی نسخ و حذف تدریجی آن است. این آیه، گواهی بر پاکدامنی پیامبر و تلاش ایشان در ابلاغ رسالت الهی است.

کلیدواژه‌ها:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / هبه نفس / شبهات / احکام ازدواج

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۲۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.51296.2073



طرح مسأله

گریزه جنسی، گریزه‌ای طبیعی و فیزیولوژیک در نهاد انسان است که نیاز جنسی و سعی در ارضای آن را در انسان پدید می‌آورد. برآوردن این نیاز در دین اسلام، تنها از طریق ازدواج مجاز و میسر است (نور: ۳۳). قرآن کریم ضمن دستور به ازدواج (نساء: ۳)، احکام ازدواج مردان و زنان مسلمان را در آیات متعددی بیان کرده است (نساء: ۳، ۲۲، ۲۵، ۱۲۷، بقره: ۲۲۱، ممتحنه: ۱۰، نور: ۳، و...). بر اساس این احکام، هر مرد مسلمان می‌تواند از غیرمحرمان نسبی و سببی، چهار همسر اختیار کند و البته جمع بین دو خواهر به‌عنوان همسر نیز غیرمجاز شمرده شده است (نساء: ۲۳). در چهارچوب احکام فوق، آیه ۵۰ سوره احزاب، احکام خاصی در رابطه با ازدواج و همسران شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده است. از جمله احکام ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه، بیان اصناف زنانی است که ازدواج با آنها برای ایشان جایز است. این زنان عبارت‌اند از همسرانی که مهرشان را داده، کنیزانی که خدا از غنیمت جنگی در اختیارش قرار داده، دختران عمو، دختران عمه، دختران دایی و دختران خاله‌ای که با او مهاجرت کرده‌اند، و زن مؤمنی که خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ببخشد؛ در صورتی که ایشان بخواهد او را به زنی گیرد.

فلسفه تشریح احکام اختصاصی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسأله ازدواج، همچون اختصاص برخی احکام عبادی مانند وجوب تهجد و نماز شب بر ایشان، بررسی ویژه‌ای را می‌طلبد. اما آنچه بررسی این فقره از آیه پنجاهم سوره احزاب و پرداختن به حکم اختصاصی هبه نفس به پیامبر را ضروری نمود، طرح برخی شبهات علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که به جهت اختصاص این حکم، ایشان را متهم به تلاش در جهت تأمین نیاز جنسی و سوء استفاده از موقعیت اجتماعی خویش کرده است. از آنجا که تحقیق و تألیف مستقلاً در این زمینه وجود نداشت، ضرورت تبیین آیات قرآن کریم و دفاع از ساحت مبارک نبوی در مقابل شبهات، ایجاب کرد تا در این نوشته، در بخش اول نگاهی تفسیری به این فقره از آیه داشته و در بخش دوم، به بررسی شبهات مطرح در اطراف آن پرداخته شود.

هدف اصلی این نوشته در تفسیر این فقره از آیه شریفه، پاسخ به این پرسش‌هاست که مراد از هبه نفس از سوی زنان مؤمن به رسول خدا ﷺ چیست و این بخش از آیه شریفه چه تفسیری دارد؟ آیا هبه نفس سابقه تاریخی پیش از پیامبر ﷺ داشته است؟ آیا هبه نفس از سوی زنان به پیامبر اختصاص دارد؟ و ثمره اختصاص این حکم چیست؟ آیا هبه نفس، امری متفاوت از ازدواج است یا همان ازدواج یا نوعی از آن است؟ و در این صورت چه تفاوت‌هایی در الفاظ وقوع یا سایر احکام با ازدواج خواهد داشت؟

در بخش دوم و بررسی شبهات مطرح علیه پیامبر ﷺ به جهت حکم اختصاصی هبه نفس، در پی پاسخ به این پرسش‌ها خواهیم بود که علت اختصاص چنین حکمی به پیامبر چیست؟ آیا این حکم اختصاصی، واقعاً تلاشی در تأمین نیاز جنسی ایشان است؟ آیا واقعاً این حکم مزیتی را در تأمین نیاز جنسی ایشان ایجاد کرده است؟ و همچنین آیا از نظر تاریخی، بهره گرفتن ایشان از این حکم اختصاص در جهت تأمین نیاز جنسی ثابت شده است؟

پیشینه

اصطلاح «هبه نفس» برگرفته از تعبیر قرآنی «إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ» در آیه ۵۰ سوره احزاب است و گاه از آن به نکاح هبه‌ای تعبیر می‌شود که مراد از آن، نکاحی است که با بخشیدن مهریه از سوی زن محقق می‌شود (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۷) و به گفته برخی، نیاز به رضایت ولی و شهود نیز ندارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ص ۳۹۴؛ میدی، ۱۳۷۱ق، ج ۸: ص ۶۹). مفسران ذیل این آیه شریفه به مباحث مختلف تفسیری، تاریخی، روایی و حتی فقهی در هبه نفس از سوی زنان به پیامبر ﷺ پرداخته‌اند. به جهت ارتباط این بحث با احکام ازدواج، مهریه زنان و احکام حقوقی مربوط به آن، کتب فقهی و آثار حقوقی نیز به آن پرداخته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲: ص ۷۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ص ۲۰۰) و آثار فقهی ذیل احکام نکاح تحت عنوان «نکاح تفویض» (ازهری، بی تا، ج ۱: ص ۴۴۱) یا در احکام مهریه و نکاح‌های باطل (دسوقی، ۱۲۱۹ق، ص ۳۱۵) به این بحث



پرداخته‌اند. منابع تاریخ و سیره پیامبر اسلام ﷺ نیز به این بحث و مصادیق زنانی که خود را به ایشان هبه کردند، پرداخته‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۱۹؛ ابن هشام، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ص ۶۱). همچنین این مسأله یکی از مباحث مشترک در کتب مربوط به اختصاصات نبی است (سیوطی، بی تا، ج ۲: ص ۴۲۹؛ ابن ملقن، ۲۰۰۸، ص ۱۲۵). به جز مباحث مطرح ذیل آیه شریفه و منابع پیش گفته، هیچ تألیف مستقلی اعم از کتاب یا مقاله در این زمینه یافت نشد.

از سوی دیگر، در آثار برخی از روشنفکران معاصر و افرادی که منادی ضدیت با دین هستند، بر پایه تفسیری خاص از آیه ۵۰ احزاب و فقره مربوط به هبه نفس زنان به پیامبر ﷺ، شبهاتی علیه ایشان مطرح شده است. طی این شبهات، این فقره از آیه شریفه، تلاشی برای تأمین نیاز جنسی پیامبر ﷺ تفسیر شده و ایشان به سوء استفاده از جایگاه زعامت و اعتبار اجتماعی خویش متهم شده است. پیشینه طرح انتقادی بحث از زنانی که خود را به پیامبر بخشیده‌اند، در کتاب «بیست و سه سال»، نگاشته علی دشتی یافت شد (دشتی، بی تا، ص ۲۰۶). همچنین مسعود انصاری در کتاب «بازشناسی قرآن»، این ادعا را طرح کرده است (انصاری، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵) کتاب «تقد قرآن» نیز به این شبهه پرداخته است (سها، ۱۳۹۳، ص ۴۳۰). نوشته حاضر با تأکید بر کتاب «تقد قرآن»، به بررسی این شبهه می‌پردازد.

دکتر سها نویسنده کتاب «تقد قرآن»، هبه نفس از سوی زنان به پیامبر ﷺ و اختصاص این حکم به ایشان را تلاش برای برآوردن خواهش‌های نفسانی پیامبر ﷺ تفسیر کرده و بر آن است که برآوردن تمایلات هواپرستانه یک شخص حتی فرستاده الهی، آن‌هم در کتابی که قرار است موجب هدایت همه بشریت باشد، امری شایسته نیست. سپس از همین امر نتیجه گرفته که قرآن، ارتباطی به خدا ندارد و برساخته محمد ﷺ است که به خداوند نسبت داده شده است.

بررسی کبرای ادعای ایشان خارج از موضوع این نوشته است، ولی صادق بودن صغرای این ادعا در نفسانی خواندن حکم اختصاصی جواز هبه نفس به پیامبر ﷺ را در بخش دوم این نوشته بررسی خواهیم کرد.

نوشته حاضر ضمن بررسی دیدگاه‌های مفسران مختلف در تفسیر بخش مربوط به هبه زنان از آیه ۵۰ سوره احزاب، با بهره‌گیری از روش‌های تفسیر نقلی، استناد به منابع روایی و تاریخی، به ارائه تفسیر این فقره از آیه شریفه می‌پردازد و سپس با تحلیل تاریخی این مسأله، شبهات مطرح در این زمینه را با شواهد تفسیری، تاریخی و عقلی مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد.

متن آیه

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ «ای پیامبر! ما برای تو آن همسران را که مهرشان را داده‌ای، حلال کردیم، و نیز کنیزانی را که خدا از غنایم جنگی به تو ارزانی کرده و تو مالک آنها شده‌ای، و همچنین دختران عمو و دختران عمه‌ها و دختران دایی و دختران خاله‌هایت را با این شرط که همراه تو هجرت کرده باشند. و اگر زنی مؤمن خود را بدون تقاضای مهریه به پیامبر ببخشد و پیامبر بخواهد او را به همسری بگیرد، ما وی را برای پیامبر حلال کرده‌ایم. البته این قانون مخصوص توست نه سایر مؤمنان؛ و ما دانسته‌ایم که درباره زنانی که سایر مؤمنان به همسری می‌گیرند و درباره کنیزانی که مالک آنها می‌شوند، چه احکامی مقرر کرده‌ایم؛ [آنچه مقرر داشته‌ایم از روی علم بوده و مؤمنان به رعایت آن موظف‌اند.] این هفت گروه از زنان را برای تو حلال کردیم تا هیچ مشقت و تنگنایی بر تو نباشد، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»

فقره «وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» در این نوشته مورد بحث است.



شأن نزول

اولین مسأله تفسیری آن است که آیا این فقره خاص، سبب نزول مشخصی دارد؟ واحدی، نویسنده معروف‌ترین اثر اختصاصی در زمینه اسباب النزول، و حجتی در اسباب النزول خود در این مورد سببی نقل نکرده‌اند. سیوطی در لباب التنقول با استناد به روایت ابن سعد از عکرمه (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۱۹)، این بخش از آیه را در مورد ام‌شریک دوسیه می‌داند. سیوطی بر آن است که هبه وی مورد قبول پیامبر ﷺ واقع شد (سیوطی، بی‌تا، ص ۱۶۱)؛ هرچند بنا بر نقل دیگری از ابن سعد، پیامبر هبه ام‌شریک را رد کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۵۴). حتی بنا بر نقل دیگری از وی، اصلاً هبه‌ای از سوی ام‌شریک واقع نشده بود (همان، ص ۱۵۵). این اختلافات، نزول این آیه در مورد ام‌شریک دوسیه را زیر سؤال می‌برد.

تفسیر قمی سبب نزول این فقره را هبه نفس زنی از انصار می‌داند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ص ۱۹۵). کلینی نیز روایتی را از طریق علی بن ابراهیم قمی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که بر اساس آن، زنی آراسته از انصار در خانه حفصه به دیدار پیامبر آمد و خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله هبه کرد. این امر بر حفصه گران آمد و بر آن زن تندی کرد. پیامبر ضمن تجلیل و دعای خیر برای آن زن و انصار به جهت حمایت از پیامبر، حفصه را ساکت کرد و پاسخ زن را موقوف به دستور الهی کرد، پس این آیه نازل شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۵۶۸).

تعبیر «فانزل الله الآیه» در این روایت، تصریح در سبب نزول بودن واقعه هبه دارد. این روایت، تنها روایت نقل شده از سوی مفسران شیعی در مورد این آیه است و نقل تفسیر قمی و کلینی در اینکه عتاب‌کننده به آن زن انصاری، حفصه بوده یا عایشه، اختلاف دارند. در عین حال، مجلسی روایت کلینی را حسن می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ص ۴۲۶). البته در این روایت، نامی از زنی که خود را هبه کرد، نیامده است و به جهت اختلافی که در انصاری یا قریشی بودن ام‌شریک دوسیه وجود دارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۸: صص ۴۱۶ و ۴۲۰؛ ابن کثیر،

۱۳۹۸ق، ج ۵: ص ۳۶۴)، یکی دانستن این واقعه با سبب نزول نقل شده از سوی عکرمه نیز جای تأمل دارد.

با توجه به روایات فوق، پیشنهاد هبه نفس از سوی برخی زنان به پیامبر ﷺ را می توان به عنوان سبب نزول این فقره از پنجاهمین آیه سوره احزاب دانست. در عین حال با توجه به توالی این فقره نسبت به ذکر سه صنف دیگر از زنان حلال بر نبی مکرم ﷺ، بعید به نظر می رسد کل آیه شریفه و مجموع این احکام، شأن نزول واحدی در هبه یک زن مؤمنه داشته باشد. از سوی دیگر، مصادیق متعددی برای زنانی که خود را به پیامبر هبه کردند، ذکر شده و زمان برخی از آنها بر نزول آیه شریفه منطبق نیست. بر این اساس، موارد مذکور می تواند مصادیق تاریخی از این دسته زنان باشد که بر حکم آیه شریفه قابل انطباق است.

تفسیر

آیه پنجاه سوره احزاب به ذکر زنانی که ازدواج با ایشان بر پیامبر مجاز است، پرداخته و با عطف اصناف مختلف زنان این حکم، حلال بودن ایشان را اعلام کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ص ۲۳۶). از نظر نحوی، «وَأَمْرًا» عطف بر «ازواجک» است که مفعول «احللنا» در ابتدای آیه می باشد. حلال بودن این زن بر پیامبر ﷺ در آیه شریفه، با تعبیر «أَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا»، مشروط به چند شرط است. اولین شرط آن است که زنی که قصد هبه خود به پیامبر ﷺ را دارد، مؤمنه باشد. با این قید، زن کافره و اهل کتاب بر پیامبر حلال نخواهد بود. شرط دوم آن است که زن به هبه اقدام کند، نه اینکه از او خواستگاری صورت گیرد. شرط سوم، خواست پیامبر ﷺ بر نکاح و ازدواج با زن واهبه است. این سه شرط مورد تصریح آیه شریفه است.

۱. تفسیر «احللنا لک»

در کنار شرایط سه گانه بالا، اولین مسأله قابل بررسی در مورد زنان هبه کننده آن است که مراد از واژه «احللنا»، حلال کردن چه چیزی است و آنچه که در این مورد بر پیامبر ﷺ حلال و مجاز شمرده، چیست؟ در این آیه چهار صنف از زنان بر



پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حلال شمرده‌اند که در قسم اول، یعنی زنانی که مهریه‌شان را پرداخته‌اند، تمتع متفرع بر عقد و اعطاء مهر، حلال دانسته شده و در قسم دوم، یعنی کنیزان فیء نیز تمتع حلال و مجاز شده است. اما در قسم سوم، یعنی بستگان مهاجرات، اجازه عقد با این بستگان داده شده که بر اثر آن، تمتع نیز مجاز خواهد بود. در مورد زنان واهبه نیز در نهایت حلیت تمتع از ایشان مراد است. حال جای این پرسش است که آیا این حلیت مشروط به عقد یا شرطی غیر از اراده نکاح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد؟

از آنجایی که این قسم از حلائل با اظهار هبه زن آغاز می‌شود و با اراده نکاح و قبول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منعقد می‌گردد، این دو به‌عنوان ایجاب و قبول موجود در عقد نکاح تلقی شده و صیغه هبه جاری شده، کفایت از عقد می‌کند و نیازی به سایر شرایط عقد نکاح، مانند رضایت ولی، تعیین مهر و شهود ندارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ص ۳۹۴؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ص ۶۹). در عین حال برخی مفسران با استشهاد به تعبیر «إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا»، بر آن هستند که باید پیامبر اراده بر نکاح داشته باشد و نکاح نیز نیازمند عقد نکاح است و هبه بیان‌شده از سوی زن، صرفاً بیانگر اشتیاق و تمایل وی به همسری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بخشش مهریه است. در این صورت در نکاح هبه‌ای، عقد نکاح با الفاظ ایجاب و قبولی نظیر «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي هِبَةً أَوْ بِلَا مَهْرٍ» و «قَبِلْتُ الزَّوْجَ عَلَى هَذَا النَّحْوِ» که دال بر اسقاط مهر است، جاری می‌شود (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۳۹۷). روایات شیعی نیز اسقاط مهر را از اختصاصات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نکاح زنان واهبه ذکر کرده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۸۸؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ص ۲۲۲) و اشاره‌ای به سقوط عقد نکاح نکرده‌اند که ظهور در لزوم صیغه عقد دارد.

پیرو این بحث، بحث فقهی مفصلی در کفایت صیغه هبه به‌جای صیغه نکاح در مورد غیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طرح شده است. برخی فقها با استناد به «خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»، نکاح هبه‌ای را مختص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته و نکاح با لفظ هبه را برای دیگران مجاز ندانسته‌اند (طوسی، ۱۳۴۳ق، ج ۸: ص ۳۵۳؛ سائیس، ۱۴۲۲ق، ص ۶۴۵). در مقابل برخی از فقها از جمله مالکیان و حنفیان، بر آن هستند که هبه

مهریه قبل از ازدواج از اختصاصات پیامبر ﷺ است و اگر استفاده از صیغه هبه، موهوم بخشیدن مهریه نباشد، منعی برای به کار بردن آن به جای صیغه نکاح نیست (الآبی الازهری، بی تا، ج ۱: ص ۴۴۱؛ دسوقی، ۱۲۱۹ق، ص ۳۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ص ۲۹۳). هرچند به تفسیر «خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» باز خواهیم گشت، ولی این بحث فقهی خارج از موضوع این نوشته است.

۲. تفسیر «امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ»

در آیه ۵۰ سوره احزاب در خصوص زنان واهبه، دو بار از واژه «النَّبِيُّ» استفاده شده و با توجه به قید «مُؤْمِنَةٌ» برای زن واهب، برخی از مفسران برآن اند که زنان واهبه در هبه خود به پیامبر ﷺ، مقام معنوی ایشان و ارتباط خاص وی با پروردگار را مد نظر داشتند و به انگیزه درک فیوضات معنوی، خود را به ایشان می بخشیدند تا بتوانند نزدیک تر و بیشتر در محضر انسان کامل باشند و از محضر ایشان کسب فیض کنند. همچنین شناخت جایگاه رفیع نبوت و شخصیت الهی پیامبر اکرم ﷺ، برخی از زنان مؤمنه و فهمیده را بر آن می داشت تا مشتاق خدمت به ایشان شده و خود را به این منظور هبه کنند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ص ۲۳۷). به کار بردن عبارت «وَهَبَتْ نَفْسَهَا» نیز می تواند قرینه بر معنوی بودن انگیزه این زنان باشد؛ زیرا اگر تأکید بر گذشت این زنان از دریافت مهریه بود، به قرینه «آئِيتَ أَجْوَرِهِنَّ» در ابتدای آیه، مناسب بود از تعبیر «وَهَبَتْ أَجْرَهَا» یا مشابه آن استفاده شود.

در مقابل این دیدگاه، از برخی روایات برمی آید که نیاز به ازدواج و همسر، انگیزه برخی زنان واهب بوده است. از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده که زنی از انصار با لباس های مرتب و موهای شانه کرده، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! زن از شوهر خواستگاری نمی کند، من زنی بی شوهر هستم و مدت هاست که شوهر و فرزندی ندارم. چنانچه نیازی به زن داشته باشی و اگر مرا قبول کنی، من خود را به تو هبه می کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۵۶۸).

شاهد دیگری بر این انگیزه برخی زنان واهبه آن است که مدتی پس از عرض نیاز برخی از این زنان، مردی از اصحاب درخواست کرد با او ازدواج کند و



به جهت تنگدستی و بی‌چیزی آن مرد، پیامبر ﷺ با تعیین آموزش قرآن به عنوان مهریه، آن دو را به عقد هم درآورد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ص ۲۲۱). با توجه به این شواهد و با عنایت به شرایط زندگی زنان، به‌خصوص زنان مهاجر یا بیوگان شهدا که بدون سرپناه و تکیه‌گاهی در دیار غربت به‌سر می‌بردند و چه بسا نیاز مالی و امنیتی داشتند، می‌توان انگیزه‌های متفاوتی برای زنان واهبه جست‌وجو کرد.

۳. تفسیر «إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا»

سومین قید مطرح در آیه شریفه در حلال بودن نکاح با زنان واهبه، اراده پیامبر ﷺ در پذیرش نکاح است. برای تحلیل این شرط مناسب است نگاهی به جایگاه زن، ارتباط جنسی و ازدواج در فرهنگ جاهلی داشت و موضع اسلام درباره آن را بررسی کرد تا فلسفه تصریح به شرط موافقت پیامبر ﷺ روشن گردد. بر اساس متون تاریخی و تحلیلی که درباره فرهنگ عرب جاهلی نگاشته شده، در کنار دو ثمره ازدیاد نسل و تقویت و تحکیم مودت بین قبایل، ارتباط با زن به‌عنوان وسیله‌ای برای برآوردن نیاز جنسی در شبه‌جزیره، اشکال متعددی به خود گرفته بود و انواع مختلفی از تأمین نیاز جنسی میان عرب جاهلی وجود داشت. نکاح بدل یا جابه‌جا کردن همسران بین دو نفر، نکاح شغار، نکاح با فرزندان دختر یکدیگر بدون مهر، نکاح استبضاع، نکاح رهط، نکاح برادران و امثال آن، از راه‌های تأمین نیاز جنسی در عرب جاهلی بود (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰: ص ۲۰۹-۲۱۴). اسلام این تکثر و تشتت در تأمین نیاز جنسی را به عقد نکاح که دارای شرایط خاصی مانند تعیین و پرداخت مهریه بود، محدود کرد و با انتخاب این نوع از تأمین نیاز جنسی، علاوه بر توجه به غریزه و نیاز طبیعی مرد و زن، جایگاه و کرامت زن را نیز گرامی داشت.

در این میان بر طبق سنتی از زمان جاهلیت، اگر زنی نسبت به مردی - به‌ویژه بزرگان عرب - تمایل و عشق وافر داشت، خود را به وی هبه می‌کرد و بدون دریافت اجرت و مهریه، به همسری او درمی‌آمد و آن مرد امکان رد کردن هبه زن واهبه را نداشت (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ص ۲۹۳). با عنایت به جایگاه

هبه می‌کردند و انتظار داشتند که با این کار، توفیق همسری ایشان را به‌دست آورند. قرآن کریم در آیه ۵۰ سوره احزاب در مورد این نوع نکاح هبه‌ای باقی‌مانده از جاهلیت، موضع گرفت. از سویی با توجه به نیت پسندیده زنان مؤمنه واهبه (چه در اظهار نیاز به همسر و چه در کسب فیوضات معنوی)، این نوع هبه را تنها در مورد شخص پیامبر ﷺ مجاز شمرد و برای پیشگیری از آسیب‌های احتمالی آن و گسترش فحشا به بهانه هبه، از تسری این حکم به دیگران ممانعت کرد (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ص ۹۵). از سوی دیگر با عنایت به مشکلاتی که احتمالاً از پذیرش اجباری این هبه برای پیامبر ﷺ پیش می‌آمد، تحقق آن را مشروط به پذیرش پیامبر ﷺ کرد. با اعلام این شرط در قرآن کریم برای عموم مردم، اهانت و سوءظنی را که در رد هبه زنان واهبه به‌وجود می‌آمد، از آنان مرتفع کرد و همچنین توقع عرفی لزوم قبول هبه را باطل کرده و پیامبر ﷺ را نیز از تنگنا و مشقت قبول هبه زنان واهب رهانید (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ص ۲۱۰).

بر این اساس، این فقره از آیه کریمه به‌دنبال تصحیح یکی دیگر از سنت‌های جاهلی در هبه زنان است و با اختصاص آن به پیامبر اکرم ﷺ و مشروط کردن آن به پذیرش ایشان، در واقع تأکیدی بر انحصار مسیر عمومی تأمین نیاز جنسی در عقد نکاح دارد. جواز چنین نکاحی در خصوص شخص پیامبر ﷺ، آن هم مشروط به اراده ایشان را می‌توان به‌نوعی نسخ و حذف تدریجی سنت جاهلی در نکاح هبه‌ای دانست؛ شبیه آنچه اسلام در مورد شراب‌خواری یا احکام برده‌داری انجام داد تا به تدریج زمینه حذف آن را فراهم سازد (رک: معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۱۷۴).

از قرائنی که این وجه را تقویت می‌کند، آن است که نکاح هبه‌ای امتیاز خاصی برای شخص پیامبر ﷺ ندارد و هر زنی اگر به مردی علاقه‌مند شود، به‌راحتی می‌تواند با قرار دادن مهریه‌ای بسیار اندک و موکول کردن آن به بعد از نکاح و بخشیدن آن پس از عقد (نساء: ۴)، به وصال خویش برسد و در واقع نتیجه نکاح هبه‌ای حاصل شده است. پس اختصاص نکاح هبه‌ای به پیامبر ﷺ در راستای



حذف تدریجی و محدودسازی روش‌های تأمین نیاز جنسی جاهلی قابل توجیه است و مشروط کردن آن به اراده نبوی، با هدف نفی حرج و تنگنا از ایشان در لزوم قبول هبه است.

۴. تفسیر «خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

در ادامه، آیه شریفه با قید «خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»، پذیرش هبه زنان را مختص پیامبر ﷺ کرده است. منکری برای این مسأله وجود ندارد که ازدواج هبه‌ای و نکاح بدون مهریه از اختصاصات پیامبر اسلام ﷺ است و بر کسی جز ایشان جایز نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ص ۵۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ص ۲۳۷). در عین حال در ترکیب نحوی و تفسیر فقره «خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

برخی از مفسران «خَالِصَةً» را صفت مصدر محذوف «هَبَةً» (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸: ص ۲۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ص ۴۱۲) یا مفعول مطلق برای جمله مقدر «أَحْكَمْنَا هَذَا الْحَكْمَ يَا خَلِصٌ هَذَا الْحَكْمَ خَالِصًا لَكَ» دانسته‌اند که «تاء» برای مبالغه و بیان شدت اختصاص به آن افزوده شده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳: ص ۲۵۱). برخی نیز «خَالِصَةً» را حال از فاعل «وهبت»، یعنی «امراه» می‌دانند؛ یعنی آنکه این عمل هبه از سوی زن واهبه در حالی است که هبه اختصاص به پیامبر ﷺ دارد^۱ (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ص ۲۳۶؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۸: ص ۳۶). بر اساس این دو ترکیب، «خَالِصَةً» قیدی برای حکم هبه نفس خواهد بود و از این رو عبارت «قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» در ادامه آیه شریفه نیز تقریری بر اختصاص حکم هبه نفس زنان به پیامبر ﷺ دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ص ۲۳۵). این تفسیر، تفسیر متبادر از آیه شریفه معرفی شده (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۷) و سایر وجوه اعرابی غیر آن ضعیف دانسته شده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳: ص ۲۵۱).

احتمال دیگر در «خَالِصَةً» آن است که این قید به «أَحْلَلْنَا» در ابتدای این آیه متعلق باشد و نه تنها هبه نفس، بلکه سه صنف دیگر از زنان حلال بر پیامبر ﷺ مختص ایشان است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ص ۲۳۶؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰:

ص ۴۱۲). بر اساس برخی روایات اهل بیت علیهم السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۸۷) و دیدگاه تفسیری منتسب به ابی بن کعب (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ص ۴۲۴)، قید «خَالِصَةً لِّكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» به اطلاق فعل «أَحْلَلْنَا» در ابتدای آیه از نظر تعداد اشاره دارد و در صدد بیان عدم حصر تعداد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در چهار زن است. بر این اساس، عدم محدودیت در شمار همسران از اصناف مذکور، مختص ایشان است.

برخی مفسران معتقدند چون خداوند می‌داند پیامبرش حقوق مردم از جمله همسرانش را مراعات می‌کند و ظلم و جوری در حق ایشان نخواهد کرد، از این رو نیازی به احکام محدودیت‌ساز عموم مسلمانان برای ایشان نیست. بر این اساس، تشریح احکام نکاح اختصاصی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اعلام آن در قرآن برای مردم، به جهت آگاه ساختن مردم از جایگاه نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم منزلت وی نزد خداوند است (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲: ص ۱۶۰). بدین طریق از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قدردانی شده (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ص ۲۹۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۳۳۷) و ایشان به جهت جایگاه نبوت، استحقاق این تکریم را یافته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ص ۲۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ص ۲۳۵؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۱۵۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲: ص ۶۱).

در دو احتمال ضعیف دیگر گفته شده که با توجه به مرسوم نبودن خواستگاری زن از مرد، مراد از «خَالِصَةً لِّكَ»، انحصار جواز خواستگاری زن و اهبه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ممنوعیت آن نسبت به سایر مردان باشد (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۳۹۷). یا مراد اختصاص کفایت صیغه هبه و عدم نیاز به عقد نکاح در مورد زنان و اهبه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (سایس، ۱۴۲۲ق، ص ۶۴۶). این دو احتمال برای تفسیر «خَالِصَةً لِّكَ» چندان صحیح به نظر نمی‌رسند؛ زیرا خواستگاری زن از مرد هرچند خلاف معمول است، ولی به صورت مستقیم یا با واسطه در جامعه وجود داشته و دارد. علاوه بر آنکه اختصاص آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجه قابل توجهی ندارد. در احتمال دوم نیز انعقاد نکاح با الفاظ هبه در نکاح هبه‌ای چندان مسلم نیست؛ چنان‌که برخی با استشهاد به تعبیر «إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا»، در زنان



واهبه نیز عقد نکاح را جاری می‌دانند (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۳۹۷). علاوه بر اینکه در این اختصاص نیز امتیاز و ویژگی قابل ذکری برای پیامبر ﷺ وجود ندارد.

۵. تفسیر «لِکَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ»

در ادامه آیه ۵۰ سوره احزاب از تعبیر «لِکَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ» برای تعلیل استفاده شده است. مفسران در مورد اینکه آیا این عبارت مرتبط با هبه نفس است یا اینکه علت چیزی را بیان می‌کند، تفاسیر مختلفی ارائه کرده‌اند که در چهار دیدگاه قابل تقسیم است.

۱- در دیدگاه اول و مقبول، نفی حرج در مورد زنان واهبه است و جار و مجرور «لِکَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ» متعلق به فعل «أَرَادَ» در «إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا» می‌باشد. بر اساس این تفسیر، قبول هبه از عادات کریمان است و رد آن، اهانت و موجب سوء ظن به واهب می‌گردد. با عنایت به شخصیت متعالی و کریم پیامبر ﷺ، نفی هبه دیگران برای ایشان حرج داشت، پس خداوند با مشروط کردن نکاح هبه‌ای زنان واهبه به اراده پیامبر ﷺ، الزام به قبول هبه را از ایشان برداشته و با اعلام آن در قرآن به عموم مردم، این توقع عرفی را باطل کرده و ایشان را از تنگنا و مشقت قبول هبه زنان واهبه رها نموده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ص ۲۱۰). این دیدگاه با تحلیل تاریخی از هبه نفس زنان در فرهنگ جاهلی سازگارتر است.

۲- دیدگاه دوم، نفی حرج را در مورد زنان واهبه می‌داند و بیان می‌دارد جار و مجرور «لِکَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ» متعلق به «خَالِصَةً» است و مراد آن است که حکم جواز نکاح هبه‌ای مختص پیامبر ﷺ می‌باشد و اختصاص این حکم به ایشان، برای رفع تنگنا و مشقت از ایشان تشریح شده است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ص ۳۱۲). بر اساس این دیدگاه، تعیین و پرداخت مهریه مشقت‌زاست؛ به خصوص اگر چنان‌که گفته شده در زمان نبوی، پرداخت آن هنگام عقد مرسوم بوده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ص ۳۷۶) و با توجه به اشتغالات و مسؤولیت پیامبر ﷺ در تبلیغ رسالت، به دنبال تأمین مهریه بودن برای زن واهبه مشقت

مضاعفی دارد. از همین رو این حکم اختصاصی برای ایشان قرار داده شده است. در این دیدگاه تقابل واژگان «ایتاء اجور» در ابتدای آیه با «هبه» در این فقره، شاهدی بر نفی حرج در تأمین اجرت قلمداد شده است (سایس، ۱۴۲۲ق، ص ۶۴۶). این دیدگاه با توجه به امکان مهریه قرار دادن امور غیر مادی مانند آموزش قرآن، یا هبه مهریه مالی پس از عقد از سوی زن واهبه، قابل خدشه است.

۳- دیدگاه سوم که در بین مفسران شایع تر است، جار و مجرور را متعلق به فعل «أَحْلَلْنَا» در ابتدای آیه دانسته و نفی حرج را در همه احکام ازدواج‌های پیامبر ﷺ و اصناف چهارگانه زنان، از جمله زنان واهبه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ص ۲۳۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۳۰). بر این اساس عدم محدودیت تعداد همسران و عدم لزوم مهریه در زنان واهبه، موجب نفی حرج از ایشان است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ص ۲۳۹). چگونگی نفی حرج در این دیدگاه تفاسیر مختلفی دارد که امکان انجام بهتر رسالت با بهره‌گیری از ابزار ازدواج در تبلیغ دین و جلب قبایل به اسلام، از جمله این تفاسیر است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲: ص ۶۹).

۴- در دیدگاه دیگری، بیان احکام اختصاصی نکاح پیامبر ﷺ در قرآن، زمینه نفی حرج از ایشان دانسته شده است. در این دیدگاه، جار و مجرور «لَكَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ» متعلق به «أَحْلَلْنَا» یا بیان مقدر در این تشریح است. طبق این دیدگاه، پس از بیان مذکور در آیه شریفه و گزارش احلال صورت گرفته، کسی نمی‌تواند پیامبر ﷺ را به جهت تخطی از احکام عمومی ازدواج، نظیر داشتن بیش از چهار همسر یا نکاح هبه‌ای، گناهکار یا متهم بداند؛ زیرا این احکام، مخصوص ایشان تشریح شده و از طریق قرآن کریم نیز ابلاغ عمومی شده است تا از گناهکار شناختن ایشان پیشگیری کند (ابن جزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۵۵). برخی نیز معتقدند تعبیر «لَكَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ» برای آن است که با بیان این احکام در قرآن، پیامبر ﷺ به جهت داشتن احکام اختصاصی و فراتر از عموم مردان، خود را گناهکار نداند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ص ۳۹۲).



از چهار دیدگاه مطرح شده بالا، دو دیدگاه اول، نفی حرج را در خصوص هبه نفس زنان دانسته که دیدگاه نخست با تحلیل تاریخی از هبه نفس زنان سازگارتر است. در عین حال دیدگاه‌های سوم و چهارم نیز در نکاح هبه‌ای به نحوی جاری است و شامل آن نیز می‌گردد. البته برخی نظرات شاذ نیز در تفسیر «لِکَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ» ذکر شده (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳: ص ۱۹۸۹) که پرداختن به آن خارج از مجال این نوشته است.

وقوع تاریخی هبه نفس و نکاح هبه‌ای

با نگاهی به مباحث مطرح شده در تفسیر فقره مربوط به هبه نفس از آیه ۵۰ سوره احزاب، و فارغ از اختلاف مفسران در متعلق دو عبارت «خَالِصَةً لَكَ» و «لِکَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ»، می‌توان گفت که هبه نفس از سوی زنان به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شرط اراده نکاح پیامبر با آنها جایز است و حکم نکاح هبه‌ای صرفاً در مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایز بوده و برای رفع مشقت و تنگنا از ایشان بیان شده است. اکنون جای این پرسش است که آیا زنی خود را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هبه کرده و آیا نکاح هبه‌ای در زندگی حضرت واقع شده است؟

با توجه به ذکر مسأله هبه نفس در قرآن کریم و با استناد به شأن نزول‌های ذکر شده در این مورد (سیوطی، بی‌تا، ص ۱۶۱) و روایات رسیده در این زمینه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۵۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ص ۲۰۲)، اصل هبه نفس از سوی برخی زنان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلم به نظر می‌آید، اما در مورد اینکه آیا ایشان نیز این هبه را برای خویش پذیرفته باشند و نکاح هبه‌ای محقق شده باشد، اختلاف وجود دارد. در روایتی از عکرمه، پذیرش هبه بیوه‌زنی به نام ام‌شریک دوسیه نقل شده است (سیوطی، بی‌تا، ص ۱۶۱)؛ هرچند بنا بر نقل دیگری از ابن سعد، پیامبر هبه ام‌شریک را نپذیرفت و او تا زمان مرگ ازدواج نکرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۵۴). از زنانی دیگر مانند زینب بنت خزیمه، خوله بنت حکیم، میمونه بنت حارث، لیلی بنت حطیم یا زنی از انصار به‌عنوان زنانی که خود را به پیامبر هبه کردند، نام برده شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۵۱؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۶: ص ۳۹۰؛ میبیدی،

۱۳۷۱، ج ۸: ص ۶۱؛ قسطلانی، بی تا، ج ۲: ص ۳۲۹)، ولی پذیرش هبه این زنان از سوی پیامبر ﷺ و نکاح هبه‌ای با ایشان گزارش نشده است.

در مقابل بر اساس روایتی از ابن عباس، پیامبر ﷺ هبه هیچ یک از زنانی که خود را به ایشان هبه کردند، نپذیرفت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ص ۱۷؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۶: ص ۳۹۴). برخی از این زنان را نیز در مقابل مهریه به عقد نکاح اصحاب خویش درآورد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۱۶۴؛ سیوطی، ۱۴۰۲ق، ج ۵: ص ۲۰۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲: ص ۶۳). از جمله در مورد ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط که گزارش شده خود را به پیامبر بخشید و ایشان نیز قبول کرده و او را به عقد زید بن حارثه درآورد (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۴: ص ۶۲). شبیه این نقل در مورد خوله بنت حکیم نیز روایت شده است (شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ص ۲۳۳). حتی در مورد میمونه بنت حارث که نقل است پس از درگذشت دومین شوهرش، خود را به پیامبر هبه کرد، روایاتی دیگر بیان می‌کند که ابن عباس او را به تزویج پیامبر ﷺ درآورد و چهارصد درهم نیز مهریه او قرار داده است و نکاح او نکاح هبه‌ای نبوده است (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ص ۳۷۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۰۴؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۷: ص ۴۰۵)، بلکه وی در حالی که سوار بر شتر بود و متوجه شد پیامبر ﷺ خواستگار اوست، با عبارت «البعیر وما علیه لله و لرسوله»، رضایت خود را به ازدواج با ایشان اعلام کرده و این کلام وی به هبه تعبیر شده است (حلبی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ص ۹۲؛ عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۹: ص ۲۱۰).

در مجموع این اقوال می‌توان نتیجه گرفت که نکاح هبه‌ای که بدون مهریه باشد، از سوی پیامبر ﷺ محقق نشده و اگر در مواردی نیز ازدواجی با زن واهبه صورت گرفته باشد، با تعیین مهریه و عقد نکاح عادی بوده است. چه بسا این مسأله به علت تقید پیامبر ﷺ به حفظ کرامت و جایگاه زن قابل تفسیر باشد. برخی مفسران نیز معتقدند هر چند خداوند به پیامبر خویش منت نهاده و اموری همانند نکاح هبه‌ای را اختصاصاً بر ایشان جایز شمرده، ولی پیامبر ﷺ به جهت شکر این نعمت، از این امتیاز استفاده نکرد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ص ۲۹۷).



بررسی شبهه مبتنی بر تشریح و اختصاص هبه نفس به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

با توجه به تفسیر ارائه شده از فقره هبه نفس در آیه ۵۰ سوره احزاب، ابهامی در این آیه باقی نمانده است. در عین حال، هبه نفس از سوی زنان واهبه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تشریح و اختصاص حکم جواز آن به ایشان، از سوی برخی شبهه‌افکنان به هواپرستی ایشان تعبیر شده و این حکم را به معنای سوء استفاده حضرت از جایگاه زعامت و اعتبار اجتماعی خویش دانسته‌اند (سها، ۱۳۹۳، ص ۴۳۰). این شبهه مبتنی بر این پیش‌فرض است که هدیه نفس از سوی زنان به پیامبر به جهت موقعیت اجتماعی ایشان بوده و هر حکم اختصاصی به جهت موقعیت اجتماعی، سوء استفاده از موقعیت است. از سوی دیگر این افراد چنین القا می‌کنند که ازدواج پیامبر با زنان واهبه در تاریخ رخ داده و ملاک پیامبر در این ازدواج‌ها، زیبایی زنان واهبه بوده است و این مسأله را نشانی از هواپرستی دانسته‌اند.

سها بسان دیگر شبهه‌افکنان در این زمینه (انصاری، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵)، هیچ مستند و منبعی برای برداشت خویش از این آیه کریمه و ادعاهای خویش در تحقق تاریخی این نوع نکاح و انگیزه‌های آن ارائه نکرده است و صرفاً با عباراتی نیش‌دار، بدون توجه به تفسیر صحیح آیه ۵۰ سوره احزاب، اتهامات و ادعاهایی را مطرح کرده که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از پیش‌فرض‌های این شبهه آن است که برخی از زنان خود را به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هبه کرده‌اند و به این طریق به همسری ایشان درآمده‌اند.

در بررسی این مسأله چنان‌که گذشت، اصل هبه نفس به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اعلام آمادگی برای نکاح هبه‌ای از سوی برخی زنان، در منابع تاریخی گزارش شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۵۱؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۶: ص ۳۹۰؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ص ۶۱) و شأن نزول‌های ذکرشده نیز این امر را تأیید می‌کند (سیوطی، بی تا، ص ۱۶۱). در عین حال گزارش تاریخ تأییدشده‌ای از وقوع نکاح هبه‌ای وجود ندارد و برخی مصادیق نیز که برای آن گفته شده - نظیر میمونه - در واقع نکاح هبه‌ای نبوده و با تعیین مهر و اجرای صیغه نکاح ازدواج صورت گرفته است (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ص ۳۷۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ص ۱۰۴). بر این اساس و با

توجه به عدم ارائه هیچ‌گونه منبع و شاهد تاریخی در وقوع نکاح هبه‌ای از سوی سها، این ادعا قابل پذیرش نیست و اتهام مبتنی بر آن نیز باطل خواهد بود. ادعای دیگر این شبهه آن است که ملاک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قبول هبه، زیبایی زنان واهبه و موردپسند بودن ایشان است و این مسأله را شاهدهی بر هواپرستی ذکر کرده‌اند (سها، ۱۳۹۳، ص ۴۳۰).

در بررسی این ادعا باید گفت اولاً اینکه زیبایی یکی از معیارهای انتخاب همسر باشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مطلوب است و به جهت فطرت زیباپسندی انسان، نمی‌توان آن را دلیلی بر شهوترانی دانست. ثانیاً با توجه به عدم وقوع تاریخی نکاح هبه‌ای، قاعدتاً پذیرش هبه‌ای نیست تا ملاک و دلیلی برای آن وجود داشته باشد و نه تنها این ادعا قابل اثبات نیست، بلکه نپذیرفتن هبه زنان واهبه و عدم وقوع نکاح هبه‌ای، قرینه‌ای بر رد این ادعاست؛ زیرا احتمال اینکه در میان این زنان واهبه، هیچ زن زیبارویی وجود نداشته باشد، بعید است. چنان‌که بر اساس روایتی، یک زن انصاری خود را آراسته و به محضر پیامبر هبه کرد، ولی ایشان او را نپذیرفت و برایش دعا کرد. این امری قرینه‌ای بر بطلان ادعای سها می‌باشد. در عین حال برخی از زنان، از جمله میمونه بنت حارث یا خوله بنت حکیم که گزارش هبه آنان به پیامبر نقل شده، بیوه‌زنانی بودند که قاعدتاً باید دوره جوانی و زیبایی را پشت سر گذاشته باشند. بر این اساس، زمینه ادعای هواپرستی در پذیرش هبه زنان زیبارو متفی است. از سوی دیگر این ادعا که جواز هبه نفس و اختصاص این حکم جواز به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تأمین نیاز جنسی و خواسته‌های شهوانی ایشان باشد (سها، ۱۳۹۳، ص ۴۳۰)، هیچ مبنای تفسیری و ادبی ندارد و هیچ قرینه و شاهد لفظی یا تاریخی نیز آن را تأیید نمی‌کند. زیرا اولاً اگر هدف از تشریح حکم هبه نفس برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، زیبایی زنان و تمایل پیامبر به ازدواج با آنها بود، از نظر ادبی، آوردن قید «مؤمنه» در زنان واهبه نیاز نبود و باید زمینه ازدواج همه زنان زیبارو، اعم از مؤمنه و غیر مؤمنه برای ایشان فراهم می‌گردید و در این امر توسعه داده می‌شد، نه اینکه با قید مؤمنه، این امر محدود شود. ثانیاً برای توسعه تأمین نیاز جنسی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نیازی به تشریح جواز هبه نفس به ایشان نبود؛ زیرا این امر ثمره



چندانی ندارد و با احکام اسلامی در امکان تعیین مهر حداقلی، و تأخیر پرداخت آن به بعد از ازدواج و حتی بخشیدن آن، نیازی به تشریح حکم هبه برای تمتع از زنان و اهبه وجود نداشته است و این امر، نشان می‌دهد هدف اصلی این فقره از آیه شریفه، امری ورای تسهیل و توسعه جنسی برای پیامبر ﷺ است.

از نظر تاریخی نیز این آیه و حکم هبه نفس در سال‌های آخر عمر شریف پیامبر ﷺ بیان شده است. در حالی که ایشان در جوانی خویش و اوج قدرت جنسی، به یک همسر اکتفا کرده و پس از درگذشت اولین همسر خویش، مدتی بدون همسر بودند. با این اوصاف، ادعای تأمین شهوات و هواهای نفسانی از طریق این حکم برای پیامبر ﷺ به هیچ وجه صحیح نیست و با واقعیت‌های تاریخی زندگی ایشان منافات دارد. علاوه بر اینکه واقع نشدن هیچ نکاح هبه‌ای از سوی پیامبر ﷺ، دلیل دیگری بر بطلان اتهام شهوترانی نسبت به ایشان و نقضی بر ادعای تشریح فقره مربوط به هبه نفس به جهت تأمین هوس و خواهش نفس پیامبر ﷺ می‌باشد.

دیگر ادعای این شبهه آن است که تشریح این حکم اختصاصی برای پیامبر ﷺ، به جهت جایگاه و موقعیت اجتماعی که ایشان دارند، و اقبالی که زنان برای ازدواج با ایشان خواهند داشت، سوء استفاده از جایگاه اجتماعی و قرار دادن امتیاز ویژه برای ایشان است (سها، ۱۳۹۳، ص ۴۳۰).

در بررسی این ادعا باید گفت اولاً شأن و منزلت پیامبر ﷺ منحصر در جایگاه حکومتی و اجتماعی ایشان نبوده و منزلت معنوی ایشان بالاتر و جذاب‌تر از جایگاه اجتماعی ایشان است؛ چنان‌که در بیان انگیزه برخی از زنان و اهبه گذشت، کسب فیض و افتخار معنوی برای ایشان اهمیت بیشتری داشته است. ثانیاً عدم وقوع نکاح هبه‌ای که نهایت التزام پیامبر اکرم ﷺ به احکام عمومی اسلام و مراتب شکرگزاری ایشان در مورد مواهب اختصاصی خداوند به ایشان را نیز می‌رساند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ۲۹۷)، نشان از مبرا بودن دامن پیامبر ﷺ از هرگونه سوء استفاده و بهره‌گیری شخصی از دین و احکام دینی است. ثالثاً پیامبر اسلام ﷺ برای بهره‌گیری از موقعیت معنوی و اجتماعی خود نیازی به جواز نکاح هبه‌ای نداشتند؛ زیرا هر زنی در صورت تمایل به مرد دلخواهش، می‌تواند با

تعیین مهریه‌ای اندک و بخشیدن آن پس از عقد، به وصال خویش برسد. پس این آیه امتیاز ویژه‌ای برای پیامبر ﷺ نداشته و انحصاری واقعی در ازدواج با زانی که تمایل به ازدواج با مردی را دارند، ایجاد نمی‌کند.

سرّ اختصاص این حکم به پیامبر ﷺ همان‌گونه که در مباحث تفسیری گذشت، آن است که نکاح هبه‌ای یکی از راه‌های تأمین نیاز جنسی در فرهنگ جاهلی بود که بر اساس آن، هبه زن واهبه، همواره مورد قبول مردم قرار می‌گرفت و رد نمی‌گردید. قرآن کریم با تجویز اختصاصی این حکم برای پیامبر ﷺ، از سویی انگیزه‌های زنان مؤمنه در توسل به این شیوه را سرکوب نکرده است، و از سوی دیگر با انحصار روش نکاح هبه‌ای در پیامبر ﷺ، به حذف آن اقدام نموده است. علاوه بر اینکه با افزودن شرط رضایت پیامبر ﷺ در این آیه، با سنت جاهلی دیگری در لزوم قبول هبه نفس از سوی مرد مقابله کرده و به این وسیله، پیامبر را نیز از تنگنای قبول اجباری هبه نفس رهانیده است.

نتیجه‌گیری

پنجاهمین آیه سوره احزاب و فقره مربوط به زنان واهبه، در بیان احکام ازدواج‌های پیامبر اکرم ﷺ است. این آیه به نسخ تدریجی نکاح هبه‌ای پرداخته و در جهت اصلاح فرهنگ جاهلی در بهره‌گیری جنسی از زنان و تأکید بر انحصار آن در ازدواج است. با توجه به عدم وقوع نکاح هبه‌ای از سوی پیامبر ﷺ، با وجود این حکم اختصاصی، و به ضمیمه سایر گزارشات تاریخی در ازدواج‌های پیامبر ﷺ، ساحت ایشان از شبهه پیروی هوای نفس مبرا شده و پاکدامنی و تقوای ایشان در مسأله تأمین نیاز جنسی آشکار می‌گردد.

پی‌نوشت

۱- در احتمال دیگری که در کتب مفسران مشاهده نشد، اگر «خالصه» حال از «وهبت» باشد، می‌توان چنین گفت که «خالصه لک» یعنی در حالی که زن فقط برای تو خود را هبه کرده و نمی‌خواهد با مرد دیگری ازدواج کند و باید بپذیرد که نمی‌تواند بعداً نیز با مرد دیگری ازدواج کند؛ همان حکمی که برای زنان دائمی پیامبر وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن البرّاج الطرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهدّب، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دارالارقمین ارقم.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت.
۵. ابن سعد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۷. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشامی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا، قاهره: مکتبه مصطفی البابی و اولاده.
۹. ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۱ق)، السیره النبویه، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بیروت: دارالجمیل.
۱۰. الازهری المالکی، صالح عبدالحمید (بی تا)، جواهر الاکلیل شرح مختصر العلامه الخلیل، تحقیق محمد عبدالعزیز الخالدي، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. حسینی جرجانی، سید امیر (۱۴۰۴ق)، آیات الأحکام، تهران: انتشارات نوید.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ق)، تبیین القرآن، بیروت: دارالعلوم.
۱۷. حلی، ابوالفرج (۱۴۲۷ق)، السیره الحلییه (انسان العیون فی سیره الامین المأمون)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ق)، التفسیر الحدیث، چاپ دوم، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۱۹. درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانہ، دمشق: دارالارشاد.

۲۰. دسوقی، محمد بن احمد (۱۲۱۹ق)، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، قاهره: دارالفکر.
۲۱. دمشقی، ابن کثیر (۱۳۹۸ق)، البدایة و النہایة، بیروت: دارالفکر.
۲۲. زحیلی، و ہبہ بن مصطفیٰ (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنہج، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۲۳. سائیس، محمد علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر آیات الاحکام، بیروت: دار ابن کثیر.
۲۴. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب اللہ (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازہان الی تفسیر القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۵. سورآبادی، ابویکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تہران: فرهنگ نشر نو.
۲۶. سہا (۱۳۹۳)، تقد قرآن، ویرایش دوم، بی جا: بی نا.
۲۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی.
۲۸. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، لباب النقول فی أسباب النزول، تصحیح احمد عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیہ.
۲۹. شبر، سید عبداللہ (۱۴۰۷ق)، الجوہر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: مکتبۃ الالفین.
۳۰. شفا، شجاع الدین (۱۳۷۸)، تولدی دیگر ایران کهن در ہزارہ نو، تہران: نشر فرزاد.
۳۱. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۲. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الہدی و الرشاد فی سیرۃ خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۳۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تہران: ناصر خسرو.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفۃ.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۳ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. عاملی، جعفر مرتضیٰ (۱۴۲۶ق)، الصحیح من سیرۃ النبی الاعظم، قم: مؤسسہ دارالحديث.
۳۸. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۲۵ق)، الاصابہ فی تمییز الصحابہ، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۳۹. علی، جواد (۱۴۲۲ق)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، چاپ چہارم، بیروت: دار الساقی.



۴۰. قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۴۱۸ق)، *محاسن التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. قسطلانی، احمدبن محمد (بی تا)، *المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه*، قاهره: المکتبه التوقیفیه.
۴۳. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
۴۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۴۷. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۴۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵۰. محمد، عبدالرحمان عبدالغنی (۱۴۰۸ق)، *زوجات النبی محمد صلی الله علیه وسلم و حکمة تعددهن*، قاهره: مکتبه مدبولی.
۵۱. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳ق)، *تشبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم: مؤسسه التمهید.
۵۲. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. مبینی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۵۵. نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹)، *القواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، قاهره: دار رکابی للنشر.